



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۰۶/۱۱

احسان الله ارینزی

من شاهدی میدهم که...

هفته گذشته خبری در رسانه ها درز کرد که جهان اسلام را تکان داد. نویسنده و مبصر پرکار رزاق مامون در سایت گذارشنامه افغانستان آن را نشانه کلیدی و صد در صدی سقوط حکومت ایران دانست و BBC فارسی در باره ای آن راپوری به نشر رسانید.

خبر میگفت در حالیکه نماز عید سعید فطر در مصلاهی تهران و سایر شهرهای ایران برای مسلمانان شیعه برگزار شد، نیروهای امنیتی از ادای نماز اهل سنت در منطقه یافت آباد جلوگیری کردند! یک نماینده مجلس شورای اسلامی درین باره در توییتی نوشته است که قبلاً با این نماز موافقت شده بود، اما بعداً معلوم شد که پولیس حتی از برگزاری نماز صبح نیز درین محل جلوگیری نموده است! این نماینده افزوده است که با هر مسوولی که تماس گرفته یا در دسترس نبوده یا جواب نمیداده و یا میگفت که مربوط او نیست!

من بعنوان شاهد زنده یک جریان مشابه در سال 2011، آن موضوع را بخاطری شریک میسازم تا مردم بدرستی قضاوت نموده و سپید را از سیاه تشخیص دهند. محمد مالک کتابفروشی احمد شاه ابدالی شهر هرات شاهد این موضوع است.

من در آن سال به یک سفر کوتاه به ایران رفته بودم تا از کتابفروشی های مشهد و خیابان انقلاب تهران بازدید نموده و کتب مورد ضرورت خود را خریداری نمایم.

حوالی ساعت ۸ صبح روز سوم، به دعوت محمد به تماشای پارکی رفتیم که حالا نمیدانم در کجای تهران در دامنه یک کوه احداث شده و کارهای توسعه و درخت شانی و زیبایی آن بطرف بلندی ها هنوز هم ادامه داشت و شاید کنون یکی از بهترین محلات تفریحی تهران باشد.

حوالی ساعت ده صبح که ما هنوز قسمت کمی ازین پارک مشجر کوهی را بالا رفته بودیم، محمد به لهجه شریک پشتو زبانان بادغیسی بمن گفت که (نن به له خیره د جمعی لمونخ ولولو) و من بیدرنگ قبول کردم که چشم در وقت معینیه به نماز خواهیم رفت.

ده پانزده دقیقه بعد محمد پیشنهاد خود را تکرار کرد. من که علاقمند دیدن و فهمیدن چگونگی احداث این پارک مقبول در دامنه های یک کوه سنگی و ریگی بودم، فکر میکردم که هنوز اقلأ دو ساعت وقت داریم، اما او ده - پانزده دقیقه دگر باز با اصرار گفت که گر حالا نرویم به نماز نمی رسیم، من ناچار چیزی نگفتم و هر دو حرکت کردیم.

در بیرون محوطه پارک، با یک تکسی به ترمینال بس های ولایتی رفتیم که تقریباً نیم ساعت را در بر گرفت. در ترمینال تکت خریدیم و توسط یک بس بطرف کرج که یک شهر تفریحی است، راه افتادیم. از کرج تیر شده از بس پیاده شده و توسط یک موترک کوچک بارکشی - مسافربری به جایی رفتیم که در آن وقت مهاجرین کندزی زنده گی میکردند.

حالا ساعت بعد از ۱۲ ظهر بود. حدود پانزده دقیقه پیاده رفتیم تا به محل مقصود رسیدیم. مسجد این کندزیان بحدی ساده و بیچاره بود که من به مساجد آن وقت افغانستان صد بار شکر کردم. مردم از سنگ و خشت و چوب و بلوک نماز گاهی ساخته بودند که گنجایش حدود هفتاد - هشتاد نفر را داشت.

مقامات ایرانی به این مهاجرین اخبار کرده بود که اجازه ندارند، اذان از طریق لودسپیکر پخش شود، از همین رو اذان در داخل صورت گرفت و نماز جمعه ادا شد.

بعد از نماز من و محمد، به دعوت ملای محترم مسجد که از اهالی ولسوالی خان آباد کندز بود و با محمد معرفت قبلی داشت، به خانه او رفته و نان چاشت را صرف نمودیم. ملا در جریان صحبت های خود از چیزهای در جمهوری

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

اسلامی ایران قصه کرد که اینک در عید سعید فطر امساله باز تکرار شد، مقامات ایرانی به نماز گزاران اهل سنت و الجماعت اجازه نه دادند که نماز عید را در یافت آباد تهران ادا نمایند!!
در باز گشت، محمد که می فهمید من بخاطر عجله در کار آمدن به نماز جمعه و ناتکمیل ماندن سیاحت پارک کوهی تهران در اول کمی ناراحت شده بودم، گفت اگر همان ده - ده و نیم صبح حرکت نمیکردیم، به نماز نمیرسیدیم و حالا باز دو ساعت بکار است که دوباره به تهران برگردیم!

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ